

نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران

دکتر احمد نقیب‌زاده^۱

غلامعلی سلیمانی^۲

چکیده

پژوهش حاضر شکل‌گیری احزاب را ناشی از نوسازی سیاسی در جمهوری اسلامی می‌داند و فرایند تحول احزاب در ایران را بر اساس مدل هانتینگتون در خصوص جوامع دست‌خوش نوسازی بررسی کرده است. پدیده‌ی نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در ایران را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: ۱. انقلاب اسلامی، یک انقلاب مردمی بود و تقریباً تمامی طبقات جامعه در آن شرکت داشتند؛ ۲. با پیروزی انقلاب، نوعی قانون اساسی تدوین شد که بر پایه دو رکن اسلامیت و جمهوریت بود. امر بنیان لازم را برای شکل‌گیری احزاب فراهم کرد. علاوه بر این نوسازی اقتصادی کشور در دوران سازندگی، طبقه‌ی متوسطی را ایجاد کرد که در سال‌های بعد، به شکل‌گیری احزاب در کشور کمک کرد، اما این فرایند چالش‌هایی را نیز در برابر نظام می‌گذارد که ناشی از دغدغه‌های حفظ قوانین اسلامی از یک سو و استمرار مشارکت مردم از

۱. دانشیار دانشگاه تهران.

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

سوی دیگر است. این دغدغه‌ها یکی از موانع گسترش احزاب و دلیل نهادینه نشدن آن‌هاست.

واژگان کلیدی

نوسازی سیاسی، جناح‌بندی، دوقطبی شدن، گسترش، نهادمندی، حزب.

مقدمه

احزاب در واقع از ابتکارهای نظام‌های سیاسی مدرن هستند. امروزه همه نظام‌های سیاسی، خود را نیازمند احزاب می‌دانند؛ زیرا عمده‌ترین نهاد برای برخورد با تضادهای موجود در این جوامع به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر احزاب سیاسی می‌توانند با دو کارکرد مهم در خدمت نظام سیاسی باشند: ۱. به تضادهای موجود در جامعه مشروعیت بخشند و جایگاه آن‌ها را در مناقشه عمومی مشخص کنند؛ ۲. می‌توانند از طریق کاهش تضادها و دفع آن‌ها به ثبات نظام سیاسی کمک کنند.

لاپالامبارا و واینر^۱ در کتاب *احزاب سیاسی و توسعه سیاسی* معتقدند که هر حزب باید چهار رکن را دربرگیرد:

۱. حزب باید دارای سازمان‌های مرکزی و رهبری کننده و پایدار باشد؛ یعنی دوره زندگی حزب از عمر رهبران حزب درازتر باشد؛
۲. حزب باید دارای سازمان‌های محلی پایدار و با سازمان‌های مرکزی حزب، پیوند همیشگی و گوناگون داشته باشد؛
۳. حزب به تنهایی و یا به یاری دیگر حزب‌ها و گروه‌های سیاسی باید مصمم باشد که قدرت سیاسی حاکم در کشور را در دست گیرد؛
۴. حزب باید از پشتیبانی توده مردم برخوردار باشد. (ابولحمد، ۱۳۵۸: ۴-۷)

پیدایش احزاب

به طور کلی در مورد پیدائی و گسترش احزاب سیاسی سه دیدگاه وجود دارد:

^۱ . Lapalombara and Weiner

۱. دیدگاه انتخاباتی

این دیدگاه شکل‌گیری احزاب را با شکل‌گیری پارلمان و فعالیت‌های پارلمانی همزمان می‌داند. به نظر موریس دوورژه،^۱ احزاب پارلمانی احزابی هستند که در آغاز به شکل کمیته‌های انتخاباتی ظاهر می‌شوند تا هم اعیان از یکی از نامزدهای انتخاباتی حمایت کنند و هم وجوه مالی لازم را برای مبارزه انتخاباتی فراهم سازند. گاهی هم در چارچوب مجالس شورا نیز دیده شده است که گروه‌های پارلمانی متشکل از نمایندگان هم عقیده برای یک اقدام مشترک به وجود آمده‌اند. این همکاری نمایندگان از بالا به طور طبیعی گرایشی را در کمیته‌های انتخاباتی به وجود می‌آورد تا با یکدیگر طرح اتحاد بریزند. بدین سان نخستین احزاب به وجود آمده‌اند. (دوورژه، بی‌تا: ۱۲)

علل و عوامل مختلفی می‌تواند باعث شکل‌گیری گروه‌های پارلمانی و به تبع آن، ایجاد احزاب پارلمانی شود. از آن جمله می‌توان به تجانس افکار و عقاید سیاسی، نزدیکی مناطق جغرافیایی و در نهایت پی‌گیری منابع شخصی و گروهی اشاره کرد. با گسترش حق رأی در اروپا به تدریج گروه‌های پارلمانی، کمیته‌های انتخاباتی خود را در سراسر کشور گسترش دادند و این امر زمینه را برای تبلیغ و آشنایی مردم با اعضا، فعالیت‌ها و برنامه این گروه‌ها فراهم کرد. نمونه این احزاب را می‌توان در کشورهای فرانسه و انگلیس مشاهده کرد. (همان)

۲. دیدگاه تضاد طبقاتی

نگرش تضاد طبقاتی در مورد پیدایی حزب، نخستین بار از طرف کارل مارکس^۲ و فردریش

^۱ . Morris Duverger

^۲ . Karl Marx

انگلس^۱ در مانیفست حزب کمونیست عنوان شد. به نظر آن‌ها تضادهای طبقاتی میان دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا باعث ایجاد اتحادیه‌های کارگری، تشکیلات سیاسی و در نهایت احزاب سیاسی شده است. (محمدی نژاد، ۱۳۱۸: ۲۱)

۳. دیدگاه نوسازی

برخی از پژوهشگران پیدائی احزاب سیاسی را با فرایند توسعه و نوسازی پیوند می‌دهند. توسعه از دیدگاه آن‌ها رشد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی و فرهنگی است که مظاهر آن عبارتند از: تقسیم و تخصیص کار، روابط اجتماعی، شهر نشینی، پیدایش هویت ملی و از بین رفتن مبانی سنتی اقتدار. (دارابی، ۱۳۸۱: ۲۷)

این دیدگاه مورد توجه اغلب نظریه پردازان توسعه سیاسی از قبیل پای^۲، هانتینگتون^۳، پاول^۴ و آلموند^۵ بوده است. این برداشت بدون توجه به سابقه احزاب، آن‌ها را پاسخ به ضرورتی توصیف می‌کند که در فرایند توسعه سیاسی به وجود می‌آید. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۵)

فرایند توسعه و نوسازی سیاسی باعث دگرگونی جامعه سنتی می‌شود که شکاف‌های آن افقی و متفاوت از جامعه صنعتی با شکاف‌های عمودی مانند حزب است. در جامعه سنتی معمولاً گروه‌های سنتی ایفای نقش می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند گروه‌های قومی، قبیله‌ای و نژادی باشند، اما در اثر فرایند نوسازی و دگرگونی سیاسی و تبدیل جامعه سنتی به جامعه مدرن، گروه‌های سنتی برای تداوم حیات سیاسی خود به ناچار باید الزامات جامعه مدرن را بپذیرند و یا اینکه از بین بروند. در جامعه مدرن احزاب و گروه‌های فشار و

^۱ . Friedrich Engels

^۲ . P.

^۳ . Huntington

^۴ . Pawel

^۵ . Almond

ذی‌نفوذ، نیازهای جامعه را به حکومت منتقل و نقش میانجی را ایفا می‌کنند و در حقیقت جامعه مدنی را شکل می‌دهند.

رابطه نوسازی سیاسی و تحزب

۱. مفهوم نوسازی

نوسازی مفهومی کلی و چند بعدی است. به همین دلیل تعریف مشخص و واحدی ندارد. به نظر صفی‌لوآی، نظریه‌پردازان و متخصصین مطالعه نوسازی و توسعه، بر سر معنی و کاربرد این مفهوم، اختلاف دارند و در واقع طیف گسترده‌ای از لغات را برای رساندن مفهوم پدیده تغییر اجتماعی [نوسازی] بکار گرفته‌اند. به نظر وی خیلی بی‌ربط نخواهد بود، اگر موارد زیر را در هسته مرکزی نوسازی قرار دهیم: از نظر اقتصادی، صنعتی شدن و شهری‌سازی و نیز دگرگونی تکنولوژیکی کشاورزی؛ از نظر سیاسی، عقلانی‌سازی اقتدار و رشد یک دستگاه دیوانسالاری عقلانی‌ساز؛ از نظر اجتماعی، تضعیف پیوندهای انتسابی و سر برآوردن اکتساب به عنوان مبنای پیشرفت شخصی و از نظر فرهنگی، طلسم‌زدایی، رشد علم و دنیوی‌سازی بر اساس مواد و صلاحیت‌های علمی فزاینده. (لوآی، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۳)

از نوسازی سیاسی به عنوان یک بعد از نوسازی، تعاریف زیر ارائه شده است:

به نظر هانتینگتون، تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌های نوسازی سیاسی را می‌توان در سه مقوله گسترده دسته‌بندی کرد: ۱. نوسازی سیاسی مستلزم معقول شدن اقتدار سیاسی است؛ ۲. نوسازی سیاسی به تمایز کارکردهای سیاسی نوین و رشد ساختارهای مختص انجام دادن این کارکردها نیاز دارد. حوزه‌های صلاحیت خاص حقوقی، نظامی، اداری و علمی باید از قلمرو سیاسی جدا گردند و ارگان‌های مستقل و تخصصی با سلسله‌مراتب خاص عهده‌دار وظایف سیاسی شوند؛ ۳. نوسازی سیاسی به اشتراک هرچه بیشتر گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در امور سیاسی نیاز دارد. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۶ و ۵۷)

تعریف مورد نظر هانتینگتون، علی‌رغم اینکه توانسته است نوسازی سیاسی را به طور

دقیق‌تری شاخص‌بندی کند، اما از یک ضعف اساسی برخوردار است؛ زیرا این تعریف همچنان نوسازی را فرایندی خطی و قوم‌محور می‌داند و به نقش محیط و شرایط خاص جوامع بی‌توجه است.

دکتر محمد عابدی اردکانی در کتاب سنت و نوسازی سیاسی تعریف زیر را از نوسازی سیاسی دارد: نوسازی سیاسی به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن نخبه‌گان، با هر نوع ایدئولوژی سیاسی به طور موفقیت‌آمیزی درصدد تفسیر ارزش‌های بومی (ملی، فرهنگی یا مذهبی) به گونه‌ای برمی‌آیند که بسیج و مشارکت مردمی، همبستگی، حس اعتماد به نفس، هویت فردی و اجتماعی، جرأت و جسارت و توان سیاسی و تأسیس نهادهای سیاسی عقلانی و تخصصی و تفکیک یافته را در پی داشته باشد. (عابدی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۶)

این تعریف همانطور که خود نویسنده هم به درستی به آن اشاره کرده است، به شرایط محیط و جامعه توجه می‌کند و به همین دلیل از جبرگرایی، قوم‌محوری و تکامل‌گرایی همه جانبه دور می‌شود و به نقش عواملی چون رهبری، ارزش‌ها و سنت‌ها توجه دارد و آن‌ها را در تقابل با مفهوم نوسازی قرار نمی‌دهد.

۲. روش نوسازی سیاسی

به طور کلی در رابطه با روش‌های نوسازی سیاسی دو دیدگاه کلی وجود دارد:

الف) نوسازی به وسیله طبقات و گروه‌های نوساز

این روش بیشتر بر عامل انسانی تأکید دارد و مبتنی بر دو روش انقلاب و یا اصلاح است.

یک - رویکرد انقلاب

طبق این رویکرد نوسازی سیاسی نتیجه انقلاب‌هایی است که در جوامع روی می‌دهد و هر یک ممکن است بر حسب گروه‌های انقلابی، نتایج متفاوتی داشته باشد. برجسته‌ترین کار تحقیقی در این زمینه، کتاب "ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی" اثر برینگتن مور می‌باشد. به نظر برینگتن مور سه راه یا الگوی نوسازی وجود دارد که عبارتند از: نوسازی به

شیوه دموکراتیک و سرمایه‌دارانه، انقلاب محافظه‌کارانه، راه نوسازی کمونیستی.

نظریه‌ی مور نظریه‌ای است در باب توسعه و نوسازی که ریشه‌ی اجتماعی راه‌های مختلف نوسازی را در جوامع مختلف جستجو می‌کند، اما ریشه همه راه‌های نوسازی را در نوعی انقلاب می‌بیند. به نظر مور در صورتی که دهقانان انقلابی باشند و بورژوازی ضعیف و کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار باشد و دولت وابسته به طبقات بالا نتواند نوسازی را انجام دهد، انقلاب کمونیستی رخ می‌دهد مانند روسیه و چین. در جوامعی که پتانسیل انقلابی دهقانان پایین و کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار باشد، بورژوازی نسبتاً قوی باشد و بورژوازی صنعتی هم وجود داشته باشد، ملّاکین به کشاورزی تجاری بپردازند، دیوان‌سالاری به همراه ملّاکین و بورژوازی صنعتی دست به نوسازی بزند، انقلاب از بالا و فاشیستی شکل می‌گیرد مانند ژاپن و آلمان. اگر بورژوازی قوی باشد صرف‌نظر از سایر متغیرها، انقلاب بورژوازی رخ می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۳۷ و ۱۳۸)

دو - رویکرد اصلاح

رویکرد دیگر که به انقلاب از زاویه گروه‌ها و طبقات نوساز توجه دارد، رویکرد مبتنی بر اصلاح است که می‌توان آن را به صورت اصلاحاتی که از سوی گروه‌های حاکم پیگیری می‌شود، در نظر آورد و می‌توان آن را انقلاب یا اصلاح از بالا نامید. این شکل از نوسازی را به لحاظ محتوا می‌توان به دو نوع اصلاحات اساسی و ساختاری و شیوه اصلاحات روبنایی تقسیم‌بندی کرد.

ب) دیدگاه متمرکز بر عامل محیط

نگرش عمومی این‌گونه مطالعات مبتنی بر توجه به عوامل محیط و تأثیر آن بر نوسازی سیاسی است. در چنین دیدگاهی محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر نوسازی سیاسی مؤثر تلقی می‌گردد و تغییر مناسب در آن‌ها طبق فرض موجب توسعه سیاسی می‌شود. به عبارت دیگر توسعه سیاسی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد و نمی‌تواند در خلأ تحقق یابد. در این گونه مطالعات جدید درباره پیدایش نوسازی

سیاسی دو الگوی اصلی را می‌توان از هم تمییز داد:

یک - نظریه همبستگی

در این نظریه، همبستگی اجزای سیستم اجتماعی با یکدیگر عامل اصلی تلقی می‌گردد. بنابراین توسعه سیستم سیاسی با توسعه بخش‌های دیگر جامعه همبستگی دارد. به عبارت دیگر بخش‌های مختلف جامعه نمی‌توانند از لحاظ سطح توسعه فاصله زیادی با یکدیگر داشته باشند. برای مثال سیمور مارتین لیپست جامعه‌شناس سیاسی مهم آمریکایی در سال ۱۹۵۹ نشان داد که میان توسعه سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه همبستگی وجود دارد. جیمز کلن در سال ۱۹۶۰ در پژوهشی که مبتنی بر مقایسه میان ۷۵ کشور بود به این نتیجه رسید که میان سطح توسعه اقتصادی و میزان توسعه سیاسی رابطه همبستگی مثبتی وجود دارد. (بشریه، ۱۳۷۲: ۱۳ و ۱۴)

دو - الگوی دترمینستی

در واکنش به نارسایی‌های الگوی همبستگی، برخی از نظریه‌پردازان توسعه سیاسی، الگوی علمی یا دترمینستی را ارایه کردند. در نگرش علمی یا دترمینستی، توسعه سیاسی تابعی از گسترش شهرنشینی و اقتصاد شهری و یا عوامل دیگر تلقی می‌شود. این دیدگاه دیدگاه مکانیکی است و تابعیت مطلق توسعه سیاسی و اولویت تعیین کننده عوامل اقتصادی و اجتماعی در این فرایند را تاکید می‌کند. برای مثال دانیل لرنر در اثر کلاسیک خود، «زوال جامعه سنتی» به تنظیم نظریه‌ای علمی درباره توسعه سیاسی پرداخت. بر طبق استدلال او پیدایش جامعه مبتنی بر مشارکت سیاسی، متضمن وقوع توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عمومی و توسعه وسایل ارتباطی است. (همان)

به نظر می‌رسد در تبیین عوامل توسعه سیاسی باید همزمان به مطالعات مبتنی بر محیط و نقش کنش‌گران و نیروهای اجتماعی توجه نمود. در نوسازی سیاسی در ایران هر دو عامل فوق مؤثر بودند.

پدیده انقلاب اسلامی از دیدگاه بحث نوسازی سیاسی از چند جهت مهم است: ۱. این

انقلاب، مردمی بود و تقریباً تمامی طبقات جامعه در آن شرکت داشتند؛ ۲. آزادی و رهایی از استبداد مطلقه دولت پهلوی، هدف مشترک تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی شرکت‌کننده در این انقلاب بود؛ ۳. با پیروزی انقلاب نوعی قانون اساسی تدوین شد که بر پایه دو رکن اسلامیت و جمهوریت بود. اسلامیت بیانگر محتوای حکومت و مبنای قانون‌گذاری است و جمهوریت، حاکمیت ملت و مکانیسم‌های مردم‌سالاری یا دموکراسی را بیان می‌کند.

به نظر هانتینگتون، انقلاب یک جنبه از نوسازی به شمار می‌رود. ... جوهر سیاسی انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به صحنه سیاست است. ... یک انقلاب تمام عیار مستلزم نابودی سریع و خشونت‌آمیز نهادهای سیاسی موجود، تحرک گروه‌های تازه به صحنه سیاست و آفرینش نهادهای سیاسی نوین است. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۸ و ۳۸۹)

علاوه بر انقلاب، برای درک فرایند شکل‌گیری احزاب در ایران پس از انقلاب باید به بازسازی و نوسازی اقتصادی کشور در دوران سازندگی نیز توجه کرد. نوسازی اقتصادی منجر به ایجاد طبقه متوسطی در کشور شد که در سال‌های بعدی مبنایی برای شکل‌گیری احزاب در کشور شد. (نک: بشیریه، ۱۳۸۰ و مصلی نژاد، ۱۳۸۴)

فرایند شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام لوازم نظام سیاسی فعال و کارآمد را در تمامی ابعاد پیش‌بینی کرده است و به حزب نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین لوازم نظام‌های سیاسی دنیا با رویکردی مثبت توجه نموده است. در اصل ۲۶ قانون اساسی در مورد این مسئله بیان می‌کند:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی

جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.»

با توجه به رویکرد مثبت قانون‌گذار در خصوص گسترش فعالیت‌های سیاسی اجتماعی توسط مردم در سایر اصول نیز به نحوی به ضرورت و اهمیت این موضوع تأکید می‌کند. در بند ۶ و ۷ اصل سوم این قانون بیان می‌کند: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی ۷. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش و ...». و یا در اصل هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عمده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، ...».

همچنین در اصل ۲۶ قانون اساسی نیز آزادی احزاب را به نقض نکردن اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی منوط کرده است و بدین صورت در ماده ۱۶ قانون احزاب، موارد را به طور مبسوط توضیح داده است که گروه‌ها باید از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

۱. ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود؛

۲. هر نوع ارتباط، مبادله‌ی اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارت‌خانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد؛

۳. دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان؛

۴. نقض آزادی‌های مشروع دیگران؛

۵. ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی؛

۶. نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور؛
۷. تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران؛
۸. نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی؛
۹. تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضله؛
۱۰. اختفاء و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیر مجاز. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

به دلیل عنایت ویژه قانون‌گذار به احزاب در کشور، قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن در سال ۱۳۶۱ به تصویب هیئت وزیران رسیده است.

به نظر می‌رسد شکل‌گیری نظام حزبی فعلی در ایران را می‌توان بر اساس مدل هانتینگتون توضیح داد. نگارنده به هیچ وجه قصد القاء این نکته را ندارد که مدل ارائه شده توسط هانتینگتون لزوماً با تحول حزبی در ایران مطابقت دارد، بلکه می‌خواهد به این نکته بپردازد که این مدل می‌تواند به تبیین پاره‌ای از وجوه تحول و تکوین احزاب در ایران کمک کند.

به نظر هانتینگتون، در جوامعی که دچار تحول و نوسازی سیاسی می‌شوند، احزاب برای رسیدن به نهادمندی، مراحل چهارگانه ذیل را طی می‌کنند:

۱. جناح‌بندی^۱

از نظر هانتینگتون مرحله جناح‌بندی در فراگرد تحول حزبی، دارای ویژگی‌ها می‌باشد: ۱. اشتراک سیاسی و نهادمندی سیاسی در سطح پایینی قرار دارد؛ ۲. در این مرحله افراد و

^۱ . factionalism

گروه‌ها، چارچوب‌های سستی رفتار سیاسی را در هم می‌شکنند، ولی هنوز سازمان‌های نوین را تغییر نداده‌اند؛ ۳. سیاست جامعه را چند فرد سرشناس تعیین می‌کنند که هر یک از طریق بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های گذرا و ضعیف با دیگری به رقابت می‌پردازند؛ ۴. این گروه‌بندی‌ها چندان دوامی ندارند و از هرگونه ساختار بی‌بهره‌اند؛ ۵. این گروه‌بندی‌های سیاسی را به ظاهر می‌توان احزاب نامید، اما پایداری سازمانی و پشتیبانی اجتماعی را که جوهر هر حزبی است، ندارند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۹۷)

از اصطلاح جناح‌بندی در سه مفهوم استفاده شده است: به مفهوم گروه‌بندی‌های داخل یک حزب سیاسی، به مفهوم گروه‌بندی در جنگ داخلی، به مفهوم رقابت در داخل یک نظام حکومتی. (برزین، ۱۳۷۷: ۴۳)

در این پژوهش از مفهوم اول و سوم استفاده شده است.

منظور از جناح‌بندی این است که اختلاف‌نظرهایی درباره مسایل اساسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در حاکمیت وجود دارد که در طول زمان باعث شده است تا دیدگاه‌های نزدیک به هم، حول یک محور جمع شوند. جناح‌های سیاسی فاقد ویژگی یک حزب سیاسی هستند؛ زیرا احزاب اساس‌نامه و مرام‌نامه دارند، درحالی‌که جناح‌ها، اساس‌نامه و مرام‌نامه ندارند. احزاب سیاسی دارای برنامه عمل مدون هستند و کادرسازی می‌کنند درحالی‌که جناح‌ها برنامه عمل مدونی ندارند و می‌توان در طول زمان مواضع متفاوتی از آن‌ها مشاهده کرد. احزاب شبکه‌های گسترده در سراسر کشور دارند که با سازمان‌های مرکزی خود ارتباط دارند، ولی جناح‌ها چنین شبکه‌هایی را ندارند و متمرکز عمل می‌کنند. احزاب به دنبال کسب قدرت هستند ولی جناح‌ها به دلیل اینکه شرایط و کادر لازم را ندارند، تنها به دنبال اثرگذاری بر قدرت هستند. احزاب از سیاست‌های مشخص پیروی می‌کنند، ولی جناح‌ها بیشتر به صورت یک طیف فکری عمل می‌کنند؛ یعنی در درون آن‌ها می‌توان گرایش‌های مختلفی را مشاهده کرد و دارای مواضع

یکپارچه‌ای نیستند. (مرتجی، ۱۳۷۷: ۱)

مرحله جناح‌بندی در جمهوری اسلامی را می‌توان در دو دوره بحث کرد:

الف) جناح‌های برآمده از انقلاب

یک - جناح مذهبی

در رأس جناح مذهبی، حزب جمهوری اسلامی بود که یکی از فراگیرترین تشکلهای سیاسی این دوره بود. شروع به کار این حزب به طور رسمی از ۲۹ بهمن ۵۷ بود. مؤسسين این حزب، یعنی آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله خامنه‌ای، حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی و حجت‌السلام و المسلمین باهنر بود. اولین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی بود. پس از تشکیل، این حزب مورد استقبال مردم قرار گرفت و دو تن از کاندیداهای مورد حمایت این حزب یعنی محمدعلی رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای با اکثریت آراء به ریاست جمهوری برگزیده شدند.

دو - جناح ملی‌گراها

بخشی دیگری از جناح‌های سیاسی این دوره، گروه موسوم به ملی‌گراها بودند. از جمله این گروه‌های سیاسی می‌توان به نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران و جنبش آزادی بخش ملی ایران (جاما) اشاره کرد. اکثریت وزرای کابینه مهندس بازرگان و تعداد قابل توجهی از وزرای کابینه تا اواخر سال ۱۳۵۹ از اعضای این قبیل احزاب و گروه‌های سیاسی بودند. به ویژه نهضت آزادی که در قالب دولت موقت نقش فعالی در صحنه حکومت داشت.

سه - جناح چپ مارکسیستی

سومین گروه، جریان چپ و مارکسیستی می‌باشد. سابقه‌ی فعالیت‌های گروه‌های منشعب از ایدئولوژی مارکسیستی در ایران به سال‌های قبل از انقلاب مشروطه باز می‌گردد. فعالیت این دسته از گروه‌های سیاسی پس از اعلامیه دادستانی انقلاب در سال ۱۳۶۰ مبنی بر ممنوعیت فعالیت گروه‌های مخالف نظام به صورت زیر زمینی ادامه یافت.

سرانجام در سال ۱۳۶۲ فعالیت آخرین گروه، یعنی حزب توده در داخل کشور به جرم جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی، غیر قانونی اعلام شد و احسان طبری، تئورسین این حزب با نوشتن کژراهه به اشتباه‌های حزب اقرار کرد. (نک: طبری: ۱۳۶۶)

ب) انتقال جناح بندی به داخل حزب جمهوری اسلامی

دومین دوره در مرحله‌ی جناح‌بندی را باید همزمان با خاتمه فعالیت دیگر گروه‌های سیاسی و شکل‌گیری سیستم تک‌حزبی با محوریت حزب جمهوری اسلامی دانست. حزب جمهوری اسلامی، مجموعه منسجم فکری نبود، بلکه طیفی از نیروهای اسلام‌گرا را در خود جای داده بود که همه آن‌ها در حمایت از انقلاب و آرمان‌های امام خمینی و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی پای می‌فشردند. به همین دلیل بعد از اینکه لیبرال‌ها از صحنه قدرت کنار رفتند و بحران‌های ناشی از تلاش‌های معارضین با انقلاب فروکش کرد، اختلاف بین آن‌ها شروع شد.

در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ امام خمینی در پاسخ به نامه آیت‌الله خامنه‌ای وحجت‌السلام هاشمی رفسنجانی دستور توقف فعالیت‌های حزب را صادر کرد. در این نامه پس از اشاره به فعالیت مؤثر حزب در تثبیت نظام، اضافه شده است که مراحل تثبیت نظام فرارسیده است از این رو وجود حزب جمهوری اسلامی با کارکردهای گسترده‌ای که پیدا کرده، ضرورت خود را از دست داده است و چون مشکل داخلی جدی، نیست، ممکن است ادامه حیات حزب به دو دستگی و افتراق بیشتر حزب بیانجامد ... و احساس می‌شود وجود حزب دیگر، آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته باشد و بر عکس، تحزب ممکن است در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی کند. امام در پاسخ فرمودند: خود آقایان مؤسسين حزب مورد علاقه‌ی این جانب می‌باشند و امیدوارم همگی در این موقع حساس به اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالی‌ه‌ی اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمناً تذکر می‌دهم که

اهانت به هر مسلمان چه عضو حزب باشد یا نه، برخلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگ‌ترین گناهان است. (روزنامه جمهوری اسلامی ۶۶/۳/۱۱)

حجت‌السلام محسن دعاگو که از سال‌های آغازین شکل‌گیری حزب در آن فعالیت می‌کرد، در این زمینه می‌گوید: «از ابتدای تشکیل حزب، جناح‌بندی داخل حزب وجود داشت و به هیچ وجه جریانی مؤخره از تشکیل حزب نبود. از همان آغاز که حزب تشکیل شد، دو گرایش در حزب وجود داشت، یک گرایش، گرایش دوستانی بود که بعداً به جناح چپ موسوم شدند و بیش‌تر با دفتر حضرت امام هماهنگی می‌کردند. حامیان این جریان بیشتر در دانشگاه‌ها بودند. یک گرایش هم گرایش جناح بازار در داخل حزب بود، یعنی مجموعه‌ای بودند که با عمده اعضای جامعه روحانیت هماهنگ بودند، ولی بیشتر اعضای آن در بازار مشغول کار بودند.» (سایت باشگاه اندیشه)

توقف ناگهانی این حزب که پس از یک دهه به تشخیص رهبر انقلاب صورت گرفت، نقطه ختمی بر فعالیت‌های حزبی در انقلاب اسلامی نیز بود. احتمالاً رهبر فقید انقلاب نهادینگی زودرس انقلاب را به حال روند انقلابی جامعه مفید نمی‌دانستند. علی‌القاعده نیز جایگاه زمانی تأسیس این حزب، پس از پایان جنگ تحمیلی بود که جامعه ایرانی می‌بایست نهادهای قانون‌مندی را جایگزین جریان‌های نظارت نشده انقلابی بسازد. علاوه بر این، توطئه قتل رهبران این حزب نیز در توقف فعالیت‌های این حزب مؤثر بود. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۸۶)

۲. قطبی شدن^۱

به نظر هانتینگتون نقطه عطف حیاتی در تکامل نظام سیاسی زمانی پیش می‌آید که سیاست کشور دایره بسته جناح‌گرایی انقلابی یا پارلمانی را بشکند، اشتراک سیاسی گسترش یابد، نیروهای اجتماعی تازه به صحنه سیاست گام گذارند و احزاب سیاسی از

^۱ . polarization

طریق پیوند سازمانی جناح‌های سیاسی با نیروهای اجتماعی تشکیل شوند. به هر روی پیش از آنکه این بندگی یا خیز در فراگرد تحول حزب رخ دهد، الگوی سیاست جناح‌بندی شده باید دگرگون شود. ... تا یک شکاف اساسی صحنه سیاسی را به دو جناح عمده و ثابت تقسیم نکند، هر جناحی می‌کوشد با اتحاد با مخالفان دیروزش بر مخالفان امروزش چیره شود. تعداد گروه‌ها و شکاف‌ها، بازیگران سیاسی را به جای گسترش قدرت نظام، به طرح استراتژی‌هایی برای توزیع مجدد قدرت در چارچوب نظام وامی‌دارد. گسترش قدرت نظام به ائتلاف و دو قطبی‌شدن جناح‌ها بستگی دارد. این امر نیز بستگی به آن دارد که شکاف‌های سیاسی به شیوه‌ای انباشته گردند که جناح‌های سیاسی در مجموع به دو گروه‌بندی به نسبت استوار تقسیم شوند و یا به پیدایش یک قضیه‌ی مسلط بر قضایای دیگر منجر شود و در نتیجه اشتراک سیاسی به دو قطب موافق یا مخالف با آن قضیه کشیده شود. همینکه بازیگران اصلی نظام سیاسی به مبارزه در دو قطب پایمند شوند، رهبران هر قطبی تحت فشار شدید قرار می‌گیرند که پهنه مبارزاتشان را گسترش دهند و نیروهای اجتماعی تازه‌ای را به پشتیبانی از خود وارد صحنه کنند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۰۰).

پس از توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی که بیانگر اختلاف دیدگاه‌ها در کشور بود، رقابت سیاسی در کشور از حالت جناح‌بندی خارج و از وضوح بیشتری برخوردار می‌شود. به عبارت دیگر در این دوره، دو قطب راست و چپ با زیرمجموعه‌های خود اساس نگرش‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را در کشور شکل می‌دهند. نشانه‌های پیدایش چنین تحولی را می‌توان در انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت و سازمان دید. پس از توقف فعالیت حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز با قوت بیشتری وارد صحنه سیاسی کشور شد.

تا زمانی که حزب، فعالیت گسترده‌ای داشت، جامعه روحانیت تحت‌الشعاع حزب قرار داشت، ولی پس از تعطیلی آن، جامعه روحانیت حضور گسترده‌تری در عرصه سیاست و حکومت پیدا کرد. (دارابی، ۱۳۸۱: ۳۲۴)

اما بحث‌های نظری و فقهی در مورد اختیارات ولی فقیه، فقه پویا و فقه سنتی و اختلاف در مورد برنامه‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی همچنان وجود داشت. جامعه روحانیت مبارز از آنجا که یک نهاد حزبی نبود و از جایگاه یک حزب سیاسی برای اعضا و هوادارانش تصمیم نگرفت، قاعداً در روند فعالیت‌های خود با اختلاف سلیقه‌های درونی نیز باید روبه‌رو باشد. (کردی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

انشعاب در سال ۱۳۶۶ و در اواخر دوره‌ی مجلس دوم و در آستانه آمادگی گروه‌های سیاسی برای انتخابات رخ داد. ریشه‌های این انشعاب را باید در مجلس اول و دوم و در اختلاف نگرش‌های مختلف روحانیون جستجو کرد که درباره مسایلی از این قبیل بود: میزان نقش دولت در اقتصاد، بحث فقه پویا و فقه سنتی، نحوه نگرش به ولایت فقیه و اختیارات وی، اختلاف در خصوص لوایح و قوانینی همچون مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونی‌ها و قانون کار، تجارت خارجی و سیاست‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی این اختلاف نظرها به تدریج در مجلس دوم، دو جریان مخالف را در داخل مهم‌ترین تشکل روحانیت که با عنوان جامعه روحانیت مبارز فعالیت می‌کرد، به وجود آورد. (فوزی توپسرکانی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۱۱)

دسته بندی مذکور مورد تایید امام بود و ایشان انشعاب تشکیلاتی و اظهار عقیده را به معنای اختلاف ندانست و خواستار توفیق آن‌ها شد:

شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها وجود دارد، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب، اگر اختلاف هم باشد صرفاً سیاسی است، و لو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود؛ چرا که همه در اصول با هم مشترکند. و به همین خاطر است که من آن را تایید می‌نمایم. آن‌ها نسبت به اسلام، قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. هر دو جناح می‌کوشند، کشورشان مستقل باشد و ... (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۱۷۷)

این تقسیم‌بندی منجر به صف‌آرایی نیروها در پشت دو تشکل مهم روحانی کشور یعنی جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز شد. پذیرش رسمی این امر از سوی امام، به معنای پذیرش مقوله جناح در جمهوری اسلامی و جایگاه آن در شفافیت دیدگاه‌ها و بروز نظرات بود. پس از پذیرش و تأیید امام، دو جناح روحانیون و روحانیت و تشکل‌های غیر روحانی طرفدار این دو مجموعه شکل گرفت. (جهان‌بین، ۱۳۸۰: ۱۱)

در طیف روحانیون مبارز، گروه‌هایی مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (که فعالیت خود را مجدداً آغاز کرده بود) و دفتر انجمن‌های اسلامی دانشجویان (تحکیم وحدت) و برخی گروه‌های همفکر و انجمن‌های اسلامی همفکر این جریان حضور داشتند و در طیف جامعه روحانیت مبارز، گروه‌هایی مانند جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و تشکل‌های اسلامی همسو قرار داشتند. (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۲۶)

۳. عصر گسترش احزاب^۱

به نظر هانتینگتون گسترش اشتراک سیاسی و سازماندهی این اشتراک در احزاب، محصول یک نبرد شدید سیاسی است. نبرد رقابت‌آمیز برای گسترش اشتراک سیاسی و سازماندهی احزاب ممکن است از طریق کوشش‌هایی که یک نیروی اجتماعی برای ورود به نظام سیاسی انجام می‌دهد، گسترش یابد. در این مورد آن نیروی اجتماعی معمولاً به ایجاد یک حزب سیاسی اقدام می‌کند که در آغاز در بیرون یا حواشی نظام سیاسی فعالیت می‌کند سپس می‌کوشد به درون نظام رخنه کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۰۳)

عصر گسترش درباره فعالیت احزاب در ایران را باید در دو مرحله مورد بررسی قرار داد. برخی از گروه‌های سیاسی که سابقه فعالیت آن‌ها به سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گشت و در فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم پهلوی نقش داشتند، بلافاصله پس از انشعاب در جامعه روحانیت

^۱. Expansion

مبارز، تشکل سیاسی تشکیل دادند. از جمله این گروه‌های سیاسی می‌توان به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی اشاره کرد. جمعیت مؤتلفه اسلامی در سال ۱۳۶۷ به عنوان یک تشکل مستقل فعالیت مجدد خود را شروع کرد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۰ با مجوز رسمی از وزارت کشور فعالیت خود را آغاز کرد.

دوره دوم در گسترش فعالیت حزبی را باید ناشی از نوسازی اقتصادی دوره سازندگی دانست. در دوره سازندگی، احزاب فعالیت چندانی نداشتند. به عبارت دیگر رئیس دولت سازندگی، برنامه بازسازی اقتصادی کشور را که در نتیجه جنگ تحمیلی آسیب‌های فراوان دیده بود، در رأس کارهای خود قرار داد. هاشمی رفسنجانی در تحلیل این شرایط

انتقادات موجب اختلاف می‌شود. مردم اعتمادشان را از دست می‌دهند... کشور شرایط خاصی دارد.» (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۲۶)

پس از اتمام دوره‌ی سازندگی، احزاب و گروه‌های سیاسی زیادی در کشور شکل می‌گیرند. این امر را تا حدودی می‌توان ناشی از تغییرات اقتصادی دوره سازندگی دانست که به پیدایش طبقه متوسط جدید در کشور انجامید. به عبارت دیگر پس از سال ۱۳۶۸ دولت با اتخاذ سیاست‌های سرمایه‌دارانه، خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی و تقویت موقعیت سرمایه‌داری تجاری، طبقه جدیدی ظاهر شد که خصلت سرمایه‌دارانه بوروکراتیک و تکنوکراتیک داشت. طبعاً علایق سیاسی این گروه از طبقه متوسط جامعه در فرایندهای سیاسی پس از دوران سازندگی مؤثر واقع شد و زمینه را برای تشکیل احزاب در سال‌های آتی فراهم کرد. (نک: بشیریه، ۱۳۸۱)

با روی کار آمدن دولت اصلاحات که توسعه سیاسی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده بود زمینه برای گسترش فعالیت حزبی در کشور، بیش از گذشته فراهم شد. گسترش احزاب در دوره خاتمی سیر روبه رشدی داشت و احزاب و گروه‌های سیاسی زیادی از

وزارت کشور مجوز گرفتند. این امر هرچند نشانه آزادی فعالیت گروه‌های سیاسی است، ولی بیشتر این گروه‌ها به دلیل اینکه نمی‌توانند علایق اساسی جامعه را نمایندگی کنند، چندان در عرصه سیاسی کشور فعال نیستند.

براساس آمار رسمی وزارت کشور، تاکنون حدود ۲۴۰ حزب، جمعیت، انجمن، جامعه، مجمع، کانون و سازمان سیاسی در ایران با کسب پروانه رسمی در حال فعالیت هستند. (سایت خانه احزاب ایران، مقالات)

شاید بتوان وجود بیش از حد و بی‌رویه احزاب را معضل نظام حزبی در ایران دانست که در بخش بعدی (نهادمندی) به طور مفصل به این مسئله خواهیم پرداخت.

۴. نهادمندی^۱

به نظر هانتینگتون شیوه گسترش نهادمندی سیاسی، شکل نظام حزبی ناشی از آن را مشخص می‌کند. نهادمندی می‌تواند در سه شکل انجام شود: نظام تک حزبی، نظام دو حزبی، نظام چند حزبی. (تشکیل حکومت در نظام چند حزبی به ائتلاف احزاب گوناگون نیاز دارد.) (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۰۳)

یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در طبقه‌بندی احزاب در نظام‌های سیاسی بر اساس تعداد احزاب موجود در جامعه است. بر این اساس می‌توان دسته‌بندی زیر را از وضعیت احزاب موجود در نظام‌های سیاسی معاصر ارائه داد:

الف) نظام‌های تک‌حزبی

ویژگی اساسی این نظام‌ها وجود یک حزب واحد است که بر تمامی شئون سیاسی - اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه حاکمیت دارد و به لحاظ قانونی نیز تنها حزبی است

^۱ . Institutionalization

که می‌تواند فعالیت و مشارکت سیاسی داشته باشد. می‌توان گفت این نوع نظام‌های سیاسی محصول خاص قرن بیستم می‌باشد. نمونه این احزاب را می‌توان در نظام شوروی سابق و چین فعلی یافت.

ب) نظام‌های دو حزبی

متداول‌ترین و شناخته شده‌ترین نوع سیستم حزبی، نظام دو حزبی است. در این نوع نظام‌ها دو حزب عمده هستند که هر کدام از شانس مساوی برای برنده شدن برخوردارند، ولی در این نظام‌ها، احزاب سومی نیز وجود دارد که گاهی در انتخابات برنده می‌شوند، البته بسیار به ندرت. این احزاب در واقع زنگ خطری برای دو حزب بزرگ هستند که همیشه به موفقیت خود امیدوار نباشند.

تقریبی است؛ زیرا سیستم دو حزبی در ترکیه و در چند کشور آمریکای لاتین هم سابقه دارد. در برخی کشورهای اروپایی هم تحول به سمت سیستم دو حزبی زیاد است. در داخل سیستم دو حزبی باید میان سیستم آمریکا و انگلستان تفکیک قائل شد. در آمریکا هرگز نظام دو حزبی به صورت جدی مورد تهدید قرار نگرفته است، ولی در انگلستان برخلاف آمریکا، ابتدا حزب سوم موفق شد، ولی موفقیت او در این بود که حزب دوم بشود؛ یعنی یکی از دو حزب موجود را طرد کند. (دوورژه، بی‌تا: ۳۶۳)

ج) نظام‌های چند حزبی

اغلب، نظام چند حزبی را با فقدان احزاب اشتباه می‌کنند. در کشوری که افکار به چند گروه گوناگون تقسیم شده است، عقاید زودگذر و مختلف است و نمی‌توان چنین کشوری را مصداق واقعی نظام چند حزبی دانست. چنین کشوری در مرحله معادل دوران قبل از تشکیل احزاب است و هنوز احزاب واقعی در آن وجود ندارند؛ مانند چند کشور اروپای

شرقی بین ۱۹۱۹ و ۱۹۳۹ مثال‌های بارز چنین کشوری، بسیاری از کشورهای نوظهور و جوان آفریقا، شرق، خاورمیانه و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین هستند.

در برخی از نظام‌های سیاسی، حزب غالب بر سر کار است، البته این به معنای وجود تنها یک حزب در این کشورها نیست، بلکه مراد آن است که یک حزب همیشه اکثریت آراء را به دست می‌آورد. برای مثال در هندوستان حزب کنگره و در ژاپن حزب لیبرال دموکراتیک در این وضعیت هستند.

شاید بتوان گفت وضعیت کنونی احزاب در ایران با هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های فوق مطابق نیست. حتی نظام چند حزبی به معنای اخص نیز از ۱۵ تا بیست حزب فراتر نمی‌رود. نظام سیاسی ایران با داشتن ۲۴۱ حزب پروانه‌دار و صدها حزب در حال تأسیس، در دنیا بی‌نظیر و یا به تعبیری کم‌نظیر خواهد بود.

تعدادی از احزاب موجود در کشور، با سه یا پنج نفر تشکیل شده و با یک انگیزه و هدف خاص سیاسی در یک برهه خاصی به شکل قارچی تولید شده‌اند. این سیاهی لشگر تحزب، هیچ عملکرد و فعالیتی نداشته‌اند و هم اکنون نیز ندارند و امروز نفس وجودی و جایگاه والای احزاب را تضعیف می‌کنند و به حیثیت احزاب لطمه می‌زنند، به طوری که احزاب را از رسالت اصلی خود غافل کرده‌اند.

راهکارهایی برای آینده فعالیت حزبی در ایران

با وجود تعدد و فراوانی احزاب در کشور، راهکارهای زیر برای فعالیت احزاب در ایران پیشنهاد می‌شود:

۱. احزاب بر مبنای جریان‌های اصلی جامعه شکل بگیرند؛
۲. قانون احزاب و آئین‌های آن مورد بازبینی و بازنگری قرار گیرد؛
۳. احزاب با توجه به میزان فعالیت هدفمند و تأثیرگذاری و سازمان‌یافتگی، بازسازی و

تقویت شوند تا احزاب بتوانند به رسالت و اهداف و برنامه‌های اصلی خود در راستای تلاش برای پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور بهتر و مؤثر تر عمل کنند؛

۴. با تقویت بعد نظارتی بر احزاب، آن‌ها به ارائه گزارش عملکرد خود به دبیرخانه کمیسیون موظف شوند.

برای مثال نظارت کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بر فعالیت تشکلهای سیاسی را می‌توان در راستای تحقق کارآمدی احزاب دانست. این نظارت‌ها در راستای اجرای قانون و در صدد تقویت و رشد احزاب به شکل قانونی است تا احزاب از قانون تخلف نکنند و در پوشش قانون و با پشتیبانی و حمایت‌های قانونی فعال تر شوند. به این ترتیب احزاب سیاسی می‌توانند خود را بازسازی کنند و نقش فعال تر و تأثیرگذارتری در کشور داشته و در خصوص عملکرد خود پاسخگو باشند. در همین خصوص جهت ساماندهی و تقویت احزاب، دبیرخانه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، اطلاعیه‌ای قانونی صادر کرد و خواستار ارائه گزارش عملکرد از گروه‌های سیاسی برای ارزیابی آن‌ها شد. کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برای انجام وظایف نظارتی خود که به صراحت در قانون و آئین‌نامه‌های آن آمده است، عمل می‌کند و وظیفه خود را حمایت از همه تشکلهای پروانه‌دار که در مدار قانون حرکت می‌کند، می‌داند.

همانطور که از ترکیب اعضاء کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برمی‌آید، این کمیسیون تشکیل شده است، شخصیت مستقل حقوقی دارد و از دولت مستقل می‌باشد. بنابراین رسیدن به سیستم حزبی قوی نیازمند این است که احزاب سیاسی قوی و مستقل در کشور شکل بگیرد تا بتوانند در جهت نهادینه کردن مشارکت سیاسی از طریق احزاب کمک نمایند.

۱. براساس ماده ۱۰ قانون احزاب، به صراحت نظارت بر فعالیت گروه‌ها از وظایف کمیسیون ماده ۱۰ احزاب شمرده شده است: «به منظور صدور پروانه جهت متقاضیان و نظارت بر فعالیت گروه‌ها و انجام وظایف مصرحه در این قانون کمیسیونی به شرح زیر در وزارت کشور تشکیل گردد: ۱. نماینده دادستان کل کشور؛ ۲. نماینده شورای عالی قضایی؛ ۳. نماینده وزارت کشور؛ ۴. دو نماینده با انتخاب مجلس شورای اسلامی.» طبق این ماده، کمیسیون ماده ۱۰ احزاب دو وظیفه ذاتی دارد: صدور پروانه و نظارت بر فعالیت گروه‌ها.

نتیجه

از جهت راه‌کارهای قانونی و انتخابات آزاد و سایر ملزومات حزب که در بسیاری از جوامع جهان سوم وجود ندارد، جامعه ایران مشکل ویژه‌ای نداشته و ندارد. از این‌رو سبب رشد نکردن احزاب سیاسی در ایران را باید در جای دیگری جستجو کرد. در عین حال تجربه ایران پاره‌ای نظریه‌های عجولانه قبلی را نیز بی‌اعتبار می‌سازد؛ زیرا بر پایه این نظریه‌ها وجود قانون و انتخابات آزاد برای شکل‌گیری حزب کافی است، در حالی که این ملزومات در ایران وجود دارد ولی حزب ریشه‌داری هم شکل نگرفته است. در اینجا باید به سراغ مسائل فرهنگی از یک سو و عدم توانمندی چهره‌های مؤسس احزاب از سوی دیگر رفت. بدیهی است که در کنار این مسائل کسان یا گروه‌ها قدرتمندی هم هستند که با حزب مخالفند.

منابع

۱. ابولحمد، عبدالحمید، ۱۳۵۸، *مبانی سیاست*، تهران، انتشارات توس.
۲. برزین، سعید، ۱۳۷۷، *جناح‌بندی سیاسی در ایران*، تهران، نشر مرکز.
۳. بشریه، حسین، ۱۳۷۲، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
۴. بشیری، حسین، ۱۳۸۱، *دیپلاچ‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نگاه معاصر.
۵. جاسبی، عبدالله، ۱۳۸۴، *تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی)*، تهران، پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
۶. جهان‌بین، داریوش، ۱۳۸۰، *جریان‌ات سیاسی و مواضع ما*، تهران، سیاست.
۷. حسینی، حسین، ۱۳۷۸، *حزب و توسعه سیاسی*، تهران، نشر آمن.
۸. خمینی (امام)، روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام خمینی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲۲ جلدی.
۹. دارابی، علی، ۱۳۸۱، *سیاست‌مداران اهل فیضیه*، تهران، سیاست، چاپ دوم.
۱۰. دوورژه، موریس، بی‌تا، *احزاب سیاسی*، ترجمه رضا علومی، بی‌جا، بی‌نا.
۱۱. رضوی، مسعود، ۱۳۷۶، *هاشمی و انقلاب*، تهران، همشهری.
۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۳/۱۱
۱۳. سایت باشگاه اندیشه <http://bashgah.net/>
۱۴. سایت خانه احزاب ایران <http://www.ir-ph.org>
۱۵. طبری، احسان، ۱۳۶۷، *کژراهه*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. عابدی اردکانی، محمد، ۱۳۸۱، *سنت و نوسازی سیاسی*، یزد، بنیاد فرهنگی ریحانه الرسول.
۱۷. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۳، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشرنی، چاپ اول.
۱۸. فوزی توپسرکانی، یحیی، ۱۳۸۴، *تحولات سیاسی اقتصادی پس از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۹. *قانون احزاب*
۲۰. *قانون اساسی*

۲۱. کردی، علی، ۱۳۸۶، *جامعه روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. لوآی، صفی، ۱۳۸۰، *چالش مدرنیته؛ جهان عرب در جستجوی اصالت*، ترجمه احمد موثقی، تهران، نشر دادگستر.
۲۳. محمدی‌نژاد، حسن، ۱۳۱۸، *احزاب سیاسی*، تهران، امیرکبیر.
۲۴. مرتجی، حجت، ۱۳۷۷، *جناح‌های سیاسی در ایران امروز*، تهران، نقش و نگار - شفیعی.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۷۵، *مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی*، فصلنامه راهبرد، شماره ۹، بهار ۱۳۷۵.
۲۶. مور، برینگتون، ۱۳۶۹، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۷. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۸، *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*، تهران، نشر میزان.
۲۸. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۰، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم، تهران.